



از دی ماه سال ۷۹ تا به امروز در سه باری که سنگ کسی را دیده‌ام، چیزی جز ناس و سرخوردگی نسیم نشده است. موجد انرژی و وسواس بیضایی در مقام فیلمسازی می‌سدم و همچنین از فراز و فرودهای فیلمنامه و عاقلگری انتهای لذت می‌بردم. اما یک جای کار اسکال داشت با سماجت و در پی آن فیلمسازی بودم که در جریده تارا و مسافران برای دقایقی با آن تسلط

اعتجاب‌آوری بر ایزار سینما، نمایشگر را مسحور و مقهور می‌کرد. ده سال بود او فیلمی نساخته بود و من هم تمام حسن نسیم را جمع کردم و به دندن شنیدنش نشستم. اما هر بار ناخودآگاه از بس از سالن خارج می‌شدم با جلدای افتادم که ده سال قبل بهرام بیضایی در کارگاه آموزش فیلمسازی در مورد سینمای هیجکاک برقرار کرد و در آن با طرافت و نکته‌سنجی باور نکردنی از راه‌های سینمای هیجکاک برای ما کتب از موضوعات نمایشگر، سنگ فیلمسازی، نگاه عاسفانده هیجکاک و نسوه بازی کوفی او (هنوز داده است و فی از نوع بازی لارنس الیوت در صحنه‌ای از فیلم ریگا، حرف می‌زد چگونه تمام سالن را سکوت فرا گرفته بود) نکاتی که بسیاری از آنها را در هیچ کتاب و مقاله‌ای نخواهند بودم. اما حالا در سنگ کسی از آن همه طرافت و نکته‌سنجی چیزی نیست. فیلم همچون ماسینی غول بکر است که در جرح دنده‌های منظم و ساختارمندش، هر گونه احساس و ناخودآگاهی را خرد می‌کند و نمایشگر را در جنکال نرومند خود قرار می‌دهد (با عبارتی حکیمانه از ویکتور برتیز می‌افهم که درباره انتهای که از سبک کنترل سده هیجکاک تقلید می‌کنند نوشته معلوم نیست چگونه سبک روان و موزون هیجکاک در دست مقلدانس اینگونه متزلزل و متظاهرانه می‌شود.)

دوستداران بیضایی در دی ماه و بهمن ماه وارد میدان شدند و توانستند در حرکتی مسحام این فیلم را در حد ساهکاری بی‌بدل تحول خوانندگان خود دهند اما اعتراف می‌کنم هنوز نمی‌توانم کل ماجرا را درک کنم. از آن بدوین مکانیکی فیلم بکپی‌برد که ناخودآگاه نمایشگر را با رزمنان بونیمکین می‌اندازد

تا آن اصرار افراطی فیلمساز برای ثبت کوچکترین واکنس‌ها و بازتاب‌ها برای نمایشگر و کنترل سندنای که او بر انچه نمایشگر می‌بیند و احیاناً می‌اندیشد اعمال می‌کند. از بازی‌های عموما مسدیانه فیلم (هنوز نمی‌دانم از چسند در نفس حاجی نقدی با حد بر نقدی توانسته در این مجموعه نقش افرینی‌های خشک و ناتری اینگونه متفاوت ظاهر شود) بکپی‌برد تا سادگرایی کل در سب و متظاهرانه فیلم (حضور

مکفران نظامیان، این نقاشی دیواری غول بکر و آن فید در طرف خونی که کلرک کمالی بالا می‌آورد و فرار است ما را در قشایی هیجکاک می‌قرار دهد)

از خسرو دهقان خواستیم تا نباید و اصرار سینمای بیضایی را برای ما و خوانندگان نقد سینما بازگو کند. فرارمان بر این بود تا فیلم به فیلم جلو بناییم و به سکتی نمایشگر سینمای بیضایی را مورد بحث قرار دهیم. اما از همان ابتدا بحث از ریل مورد نظر خارج شد. راستس من و جواد موسوی تاب نیار داریم تا بحث مطلق را که دهقان آغاز کرده بود با سیر و حوصله ادامه دهیم. می‌خواستیم زودتر ناسخی برای پرسش‌های خود داشته باشیم. در این بحث من و موسوی علی‌رغم اختلاف دیدگاهمان تروهایی افرامی محسوب می‌شدیم و دهقان نقش عامل معادل و کنترل را ایفا می‌کرد.

در این وانفسا او بحث روستنفر و هومند و فرقی این دو مقوله را به میان کشید که بد نظر من، کلید معمای سینمای بهرام بیضایی است و خود به خود این می‌گردد به سمت این مقوله و بحث درباره آن کشیده شد. حالا که دوباره به متن این می‌زگردم، مشاهده نگاه می‌کنم می‌بینم هر چند از هدف اولیه - بررسی سینمای بیضایی از آغاز تا امروز - به دور افتاده‌ایم. اما کلیت بحث نکات سودمندی را در احیاء خوانندگی قرار می‌دهد که نباید از بحث اولیه جدایی و خوانندگی تر باشند و این سرنویس تمام میزگردهای است که در یک طرف آن خسرو دهقان قرار دارد.

سنگ کسی را دیده‌ام

سایه رعب آور رو شنفکر بر

سنگ کسی و
سینمای بهرام بیضایی
در میزگردی با
حضور خسرو دهقان



